

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال ششم، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۳
صفحات: ۱۷۹-۲۰۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۴/۶

ارزش‌های نهادین در انقلاب اسلامی: آزادی در قانون اساسی و از منظر روحانیون فعال در انقلاب اسلامی

دکتر مهدی مطهرنیا* / ابوالفتح فخرمحمدیان**

چکیده

انقلاب ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ شمسی با مشارکت طبقات مختلف مردم، با سویه گیری سیاسی مخالف حکومت پهلوی، و هویتی دینی؛ شکل و محتوا پذیرفت. در این انقلاب؛ روشنفکران، دانشجویان، و روحانیون شیعه؛ و... حضوری جدی داشتند. این انقلاب در جغرافیای ایران انجام پذیرفت و نظام پادشاهی را سرنگون نمود. این انقلاب؛ بیش از هر چیز؛ به دلیل رهبری عالمی روحانی - رهبریت روحانی شیعه امام خمینی(ره) - و به پیروی از ایشان حضور پررنگ روحانیت در صف جلوی تظاهر کنندگان، به همراه گفتمان غالب دینی در ادبیات سیاسی‌اش؛ با نام انقلاب اسلامی مشهور گشت. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان یکی از موثرترین پدیده‌های قرن بیستم بسیاری از پژوهش‌های اندیشمندان به سمت و سوی اسلام و مطالعه ی اسلام انقلابی هدایت شد. با توجه با این مساله تحقیق حاضر به بررسی یکی از مهم‌ترین ارزش‌های مقوم ایجاد همگرایی انقلابی میان این جمعیت پرگستره تمرکز خواهد نمود. به دلیل محدود نمودن موضوع از نظر متن و زمینه موضوعی تحقیق بر آن خواهیم بود که بر مفهوم آزادی و نگرش روحانیون برجسته حاضر در انقلاب اسلامی؛ تأکید شود.

کلید واژه‌ها

آزادی، ارزش‌های انقلاب اسلامی، قانون اساسی.

* عضو هیات علمی و استادیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران مرکز، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
dmmotaharnia@gmail.com

** کارشناسی‌ارشد واحد علوم و تحقیقات آیت اله آملی، دانشگاه آزاد اسلامی، آمل، ایران
a_ph_mohammadian@yahoo.com

۱- انقلاب اسلامی در گستره ی قرن بیستم میلادی

قرن بیستم را باید پژوهاک عصر مدرن در ساحت‌های گوناگون سخت و نرم آن دانست. انقلاب صنعتی بروز آشکار پذیرفت و پیامدهای عصر روشنگری و انقلاب کبیر فرانسه در آن منعکس شد. جهان با پدیده ای به نام عصر مدرن مانوس گشته؛ و اروپا و شاید با کمی تسامح بتوان گفت دنیا به سمت آموزه‌ها و ارزش‌های مدرنیته یا در تقابل با آن متاثر گشت. در قرن بیستم میلادی تغییرات قابل توجهی در شیوه زندگی مردم به وجود آمد. این تغییرات در نتیجه ی پیشرفت‌ها و نوآوری‌های فنی، پزشکی، اجتماعی، نظری و سیاسی به دست آمد. رویدادها؛ و روندهای این قرن، ذهن بسیاری از اندیشمندان وفلاسفه سیاسی را در باب مسائل انسان، سیاست، جامعه و ... به خود مشغول؛ و نظریات جدید و گاه بدیعی را محتوا و آشکاری بخشید. از ویژگی‌های بارز قرن بیستم - که در آرا و نظریات اندیشمندان این دوره فکری کاملاً مشهود و هویدا است - ورود ارزش‌ها و رهیافت‌هایی است که ارزش گذاری‌های خاص و تعاریف نظری و عملیاتی ویژه ی خود را یافتند. از جمله این مفاهیم و سوبه گیری‌ها می توان به:

۱- رشد فردیت انسان؛

۲- رشد مسائل علمی و صنعتی، پزشکی و...؛

۳- اهمیت به آزادی انسان؛

۴- نقد دوران سنت؛

۵- جدائی دین از دولت؛

۶- رواج اندیشه‌های لیبرالیستی

و... اشاره داشت. هرچند ریشه‌های هرکدام از این موضوع‌ها را می توان در دهلیزهای هزارتوی تاریخ بازیافت و مباحث و گفتگوهای جدید تر در باب آن را در قرون رنسانس، و پس از آن ردیابی کرد؛ اما، باید اذعان نمود که در این قرن است که همه ی این‌ها به نوعی تعریف عملیاتی پیدا نمودند و بروز و ظهور آشکارتری پیدا کردند.

یکی از رویدادهای بزرگ قرن بیستم میلادی وقوع انقلاب اسلامی در ایران با ثبات ترین کشور منطقه ی خاورمیانه و یکی از دوپایه ی اصلی دکترین سیاست دو پایه نیکسون برای ایجاد ثبات و آرامش منطقه ای برای غلظت بخشی به امنیت رژیم صهیونیستی بود. این انقلاب راه جدید، و فصل جدیدی از انقلابات را در دنیا به نمایش گذارد؛ انقلابی که در بحبوحه ی حرکت عصر مدرن، به سمت جدائی دین از دولت توانست احیاگر درهم تنیدگی دین و سیاست

و تشکیل حکومت دین در جغرافیای یکی از کهن ترین تمدن های جهانی شود. انقلاب ایران با بن مایه اسلامی و مذهبی در صدد بوده است که نقش آموزه های دینی و مذهبی را در انقلاب به نمایش بگذارد؛ و همواره خواهان حاکمیتی بوده است که ساختار و بستر آن برگرفته از آموزه های دینی باشد.

انقلاب اسلامی ایران به عنوان یکی از موثرترین پدیده های قرن بیستم آن چنان مورد پژوهش کنش گران عرصه اجتماعی قرار گرفت که می توان گفت حجم وسیع این تحقیقات در دانشگاه های بزرگ جهان با قبل از وقوع انقلاب اسلامی در باب اسلام و انقلاب اسلامی و نقش دین در دگرگونی های انقلابی؛ قابل مقایسه نیست. نگرش های موجود در جامعه شناسی سیاسی مدرن که در بنیاد حرکتی خویش به کنشگران اجتماعی در لایه ها و طبقات گوناگون و بررسی تاثیر آن ها در ارتباط نیروهای اجتماعی با قدرت سیاسی، علاقمند است؛ متوجه مطالعه نگرش ها و نقش های کنشگران فعال در این انقلاب شد. کنش گرانی شامل همه انقلابیون فعال اعم از روحانیون، روشنفکران، توده های مردمی، اساتید دانشگاه و... این تلاش ها و ژرفانگری در ابعاد گوناگون تاثیر این کنشگران، حاکی از اهمیت و ارزش جامعه شناسانه انقلاب اسلامی در کنار ارزش های دیگر مطالعاتی در باب آن می باشد.

انقلاب ایران همان گونه که دارای اهداف و منشا خواسته هایی بود؛ که همه گروه های فعال در انقلاب و توده های مردم انتظار داشتند - این موارد به خوبی در شعارها و تظاهراتها و سخنرانی ها و مطالبات انقلابیون مطرح است - با شعار کلیدی: استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی نمود عملیاتی پیدا می کند. در کنار این بحث هایی از جمله توجه به عدالت اجتماعی مطرح می شود. این سویه گیری مهم، بر آن است که شکاف میان فقیر و غنی در جامعه به کمترین حد خود برسد.

در شعار کلیدی انقلاب اسلامی بنیادی ترین خواسته های مردم بارز می شود. «استقلال، آزادی جمهوری اسلامی»، زمینه ساز بروز و ظهور گفتمان های متفاوتی شده است. چپ و راست، اصول گرا و اصلاح طلب؛ و این اواخر ورود اعتدالیون که چهره ی روردروی خود را با عنوان افراطیون در برابر خود در سازه های زمانی آینده روشن تر خواهند ساخت؛ از این نمونه اند. یکی از جالب ترین مطالبات مردم و فعالین انقلابی رسیدن به دو اصل مترقی برای انقلاب است که آن استقلال و آزادی است. در کنار این دو، جمهوری اسلامی قرار می گیرد که مبین یا نشان دهنده عدالت اجتماعی با بازتعریف اسلامی آن است. این دانش واژگان از هم نشینی

معنادار برخوردارند و نمی‌توانند مدعی بلند مرتبگی یکی نسبت به دیگری شوند. به این معنا که به واسطه‌ی بازتعریف و اهمیت بخشیدن به یکی دیگری را محدود و محصور ساخت. نمی‌توان به بهانه‌ی آزادی؛ استقلال ملی را در ابعاد گوناگون آن نادیده گرفت؛ و به همان اندازه نمی‌توان به بهانه‌ی استقلال ملی؛ آزادی‌های فردی و مدنی مردم را نقض کرد. در این نگرش؛ هیچ کدام نباید قربانی یکدیگر شوند و هر کدام ارجحیت و کاریزمای خود را در شعارها دارا هستند.

باید به این نکته اساسی اشاره داشت که بین انقلابیون فعال در ایران واژه‌ها، و یا بهتر بگوئیم خواسته‌هایی هم چون آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی؛ دارای تفاسیر متعدد بود. و می‌توان گفت که رسیدن به یک چارچوب ذهنی و مهم‌تر عملیاتی برای آن‌ها، ممکن اما، بسیار سخت می‌نمود.

۲- اهمیت بازنگری مداوم در ابعاد گوناگون پدیده‌های اجتماعی

گستره پر پهنای مباحث جامعه‌شناسی و علوم انسانی، همواره حامل یک گزاره ثابت می‌باشد؛ این گزاره، در برگرفته این باور است که پدیده‌های اجتماعی با شرط نو نگری‌های عالمانه؛ همواره و با گذشت زمان قابل نگاه مجدد و پژوهش‌های مکرر هستند. علوم انسانی که با پدیده‌های انتزاعی و گاه عینی سروکار دارد؛ حتی پس از سال‌های سال از یک پدیده گذر می‌کند؛ ولی ارزش آن پدیده در ساختار تحلیلی و جامعه‌شناسانه تازگی و ماندگاری خود را در بستر زمان؛ حفظ می‌نماید. این معنا موجب می‌شود که تلاش‌های پژوهشگران به کشف زوایای جدید از آن پدیده، منجر شود. به بیان دیگر، از زمانی که کارل پوپر اندیشمند و فیلسوف اتریشی- انگلیسی بیان نمود علم کامل و تکامل ناپذیر وجود ندارد؛ و بر خلاف نظریات پوزیتیویست‌ها این باور را گسترش داد که رشد علم در تایید و اثبات نظریات نیست، بلکه محصول نقد آن‌ها و تجدیدنظر در آن‌هاست؛ باز نگری و تعریف پارادایم‌های جدید برای بررسی پدیده‌های هستی با عنوان انقلاب‌های علمی پر معنا و تعریف‌پذیر شد. در اندیشه پوپر، علم از نقد و ابطال حاصل می‌شود. از همین رو می‌توان انقلاب اسلامی ایران را که در سال‌های پیش اتفاق افتاده؛ و به یقین یکی از موثرترین پدیده‌های سیاسی و جامعه‌شناسی قرن بیستم محسوب می‌گردد را با نگاهی علمی، آکادمیک و تطبیقی نگریم. این تلاش‌ها موجب می‌شود تا زوایای جدیدی از این انقلاب؛ شناسایی، و معرفی شود.

انقلاب‌ها از پدیده‌های جذاب عرصه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی می‌باشند که حتی پس از چندین سال، قابلیت پژوهش و بررسی دارند. حال آنکه انقلاب ایران با کار ویژه‌ها و مولفه‌هایی که داشته، می‌تواند پدیده‌ای با قابلیت تحقیقاتی بالا مورد بازنگری‌های مداوم و نقادی‌های تکامل خواهانه بر مبنای اصول پذیرفته‌اش قرار گیرد. از جمله این ارزش‌های اصولی، تردید ناپذیر، و خدشه‌گریز، می‌توان به ارزش آزادی در بین فعالین انقلاب اشاره داشت.

۳- نگاهی به تبارشناسی «نگرش به ارزش آزادی»، در انقلاب اسلامی

در باب ارزش آزادی در گستره انقلاب اسلامی، مطالبی هر چند اندک، وجود دارد، در مورد مفهوم انقلاب و نظریه‌های گوناگون در مورد آن، کتاب‌های متعددی وجود دارد؛ از جمله می‌توان به کتاب تئوری‌های انقلاب اثر آلوین استانفورد کوهن؛ ترجمه علیرضا طیب اشاره کرد که در صفحه ۳۶ آن خود واژه انقلاب را تعریف و تبیین می‌نماید یا در کتابی دیگر با عنوان انقلاب و بسیج سیاسی به نوشته حسین بشیریه، اشاره نمود که انقلاب را این‌گونه به تصویر می‌کشد: انقلاب تحول سیاسی پیچیده‌ای است که در طی آن حکومت مستقر به دلالتی توانایی اجبار و اعمال زور را از دست می‌دهد و گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به مبارزه بر می‌خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند.

یا در کتاب دیگری با نام توسعه و تضاد به نوشته فرامرز رفیع پور فضای انقلاب را از نظر ساحت معنایی در تصویری از ویژگی‌های گوناگون نشان می‌دهد که داری عناصر زیر هستند:

۱- نابودی ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی؛

۲- استفاده از عامل قهری (زور)؛

۳- با مشارکت اساسی و وسیع توده مردمی، و بالاخص قشر پائین

اما در مورد خود انقلاب اسلامی کتاب‌هایی از جمله انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن به قلم اسپوزیتو و کتاب دیگری توسط میشل فوکو که خود چند بار در بحبوحه انقلاب به ایران آمد و کتابی با عنوان ایرانی‌ها چه رویایی در سر دارند؟ به چاپ رسیده است. در مورد ریشه‌های انقلاب و خواست‌های گروه‌های فعال و توده‌های مردم می‌توان به کتاب ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران به نوشته صادق زیبا کلام پرداخت که عمدتاً خواست اساسی و محل چالش اصلی را در استبداد سیاسی حاکم در زمان پهلوی دانسته است و به این زوایا؛ نگاه ویژه‌ای دارد.

در مورد گفتمان انقلاب اسلامی مقالات زیادی انتشار یافته است که می‌توان از مقاله مصطفی کواکبیان با عنوان «گفتمان آزادی و مردم سالاری در انقلاب اسلامی ایران»، اشاره کرد که با تاکید بیشتر به بحث آزادی در شعارها و خواست‌های توده‌های مردم و مطالبات گروه‌های فعال یا به تعبیری انقلابیون می‌پردازد؛ و نقش روحانیون فعال در انقلاب که درباب تایید یا تشریح آزادی سخن گفته اند ذکر می‌نماید. او تلاش دارد تا به صورت متقن و دقیق به بعد انقلاب نظر اندازد و حتی آثار شعارهای اساسی انقلابیون را در متن قانون اساسی بررسی می‌کند این مقاله بیشتر بر روی ارزش آزادی در انقلاب اسلامی نظر دارد و به تشریح و تبیین آن می‌پردازد.

مهدی مطهرنیا در مقاله ای با عنوان «مقدمه ای بر تحلیل ادبیات گفتمانی انقلاب اسلامی»، با دستمایه قرار دادن واژه ی گفتمان از نظر ساحت معنایی و مفهومی آن؛ و در همان حال، یک روش پژوهش، تلاش دارد تا از زاویه تجزیه و تحلیل گفتمانی انقلاب اسلامی، نگرشی نو به این پدیده را وارد ادبیات سیاسی ایران و آن را در ارتباط با پدیده انقلاب اسلامی به کار برده؛ مطالبی را به عنوان مقدمه ای بر این مطالعه پیش روی فراهم آورد. او به نوعی در حوزه تحلیل انقلاب اسلامی در قالب گفتمان و نظریه‌های پذیرفته شده ی ادبیات سیاسی، باور دارد. مقاله دیگر، با عنوان: «مولفه‌های گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی» نوشته حجت اله ایوبی است که به مولفه‌های سیاسی و مقوم و موجود در انقلاب ایران از جمله سست کردن و شکستن نظام پاتریمونیالیستی و سست نمودن آن پروا دارد؛ و به انقلاب اسلامی به عنوان حرکتی که جایگزینی این نظام‌ها را با حکومتی که مولفه‌هایی همچون مردم گرایی دینی، استقلال، مبارزه با طاغوت، برابری و مساوت و... را هدف قرار داده است؛ اشاره می‌کند.

۴- آزادی مهم ترین موهبت الهی و زیر بنایی ترین خواست مردمی

تلاش حاضر بر آن است که به یک پرسش کلیدی؛ آن هم در نگرش راهبران فعال روحانی در انقلاب اسلامی نگاه بیافکنند. این پرسش آن است که: آزادی به عنوان یکی از ارزش‌های موجود در انقلاب، از منظر روحانیون فعال در انقلاب با چه خوانشی همراه بوده است و در قانون اساسی به چه صورتی نمود پیدا کرده است؟

این نکته که آزادی زیر بنایی ترین خواست مردمی در انقلاب‌ها است؛ تردیدگریز است؛ چرا که نارضایتی از وضع موجود و رهایی از آن برای رسیدن به وضع مطلوب، به عنوان عناصر اصلی

وقوع هر انقلابی؛ در درون خود خمیرمایه‌های رهایی خواهی و آزادی طلبی را حمل می کند و دارای سامانه ای از هویت بخشی نظری و عملی به این پدیده اجتماعی است. این در حالی است که اندیشه‌های اسلامی با تاکید بر خلیفه الهی انسان؛ و از سوی دیگر بندگی انسان و رهایی طلبی از قید ظلم پذیری و ظالم شوندگی؛ هویتی آزادی افزا به مفهوم انقلاب تزریق می کند. آزادی زیبا واژه آسمانی است که در بین زمینیان همواره قداست داشته است. آزادی در چارچوب مسائل نظری و عملی اسلام و دین مورد تایید و تبلیغ روحانیون فعال در عرصه انقلاب اسلامی بوده است و به آن توجه و اهتمام ویژه‌ای داشته‌اند و بعد از آن در تدوین قانون اساسی در اصل‌های جداگانه و مهمی به صورت مستقیم بر روی تحقق آن پافشاری نموده اند. در این جستار سعی خواهیم داشت تا با بازشناسی فضای انقلاب اسلامی ایران و برشمردن ارزش‌های موجود در آن، و برآیند کلی آن، به صورت خاص بر روی یکی از ارزش‌ها که آزادی است؛ تحلیل نماید. با توجه به اهمیت نظرات روحانیون فعال در انقلاب اسلامی، و اصالت دیدگاه و اندیشه‌های که سه تن از برگزیده‌ترین آن - آیت اله مرتضی مطهری، آیت اله بهشتی؛ و آیت اله طالقانی - به بررسی می آید. بعد از آن است که در قانون اساسی کنکاش می نماییم و بر این نکته توجه می کنیم که تا چه اندازه بر این ارزش یعنی آزادی، تاکید شده است.

۱-۴- انقلاب اسلامی ایران

ابتدا باید یک برآیند کلی و جامع از واژه انقلاب به دست دهیم تا ضمن بازشناسی انقلاب در عرصه جامعه شناسی بتوانیم از انقلاب اسلامی ایران فهم و درک بهتری فراهم نماییم. با تلاش در این زمینه باید به ارائه تصویری روشن تری از انقلاب نایل آییم. واژه انقلاب از دید جامعه شناسان و محققان علوم اجتماعی و حوزه علوم سیاسی تعاریف متفاوت و متنوعی پذیرفته است که در چندین بخش با یکدیگر اشتراکات قوی دارند. در زمینه ارائه گزاره‌های و فهمی برای تعریف انقلاب، همگی اندیشمندان به شاخص‌های تعریفی مشخصی اشاره دارند. در اینجا بر آنیم که چند تعریف از انقلاب را در این بخش ذکر کنیم. گروهی می گویند: انقلاب تحول سیاسی پیچیده‌ای است که در طی آن حکومت مستقر به دلائل ناتوانی اجبار و اعمال زور را از دست می دهد و گروه‌های گوناگون اجتماعی و سیاسی به مبارزه برمی خیزند تا قدرت سیاسی را قبضه کنند. این مبارزه اغلب مدتی طول می کشد تا آنکه سرانجام نهادهای جدید سیاسی جانشین نهادهای قدیم شوند (بشیریه، ۱۳۸۴: ۱).

یا در تعریفی دیگر که به مشخصات و ویژگی‌های یک انقلاب به صورت بارز و آشکار اشاره دارد به این شرح است که: انقلاب‌ها تغییرات سیاسی ای هستند که در برابر مقامات نظام پیشین به وجود می‌آیند که حاضر نیستند بدون تهدید به استفاده از وسایل خشن یا کاربرد واقعی این وسایل از قدرت شان صرف نظر کنند. اگر این سه معیار را با یکدیگر جمع کنیم می‌توانیم انقلاب را به این صورت تعریف کنیم: انقلاب عبارت است از تصرف قدرت دولتی از طریق وسایل خشن به وسیله رهبران یک جنبش توده‌ای، به منظور استفاده بعدی از آن برای ایجاد اصلاحات عمده اجتماعی (گیدنز، ۱۳۸۷: ۶۶۰).

در این نگرش انقلاب با شورش مسلحانه تفاوت دارد. شورش مسلحانه متضمن تهدید به خشونت یا استفاده از آن؛ بدون حضور گسترده توده‌ای مردمی، است، که به تغییرات قابل توجهی نیز منجر نمی‌گردد. پس آنچه که در این تعاریف از واژه انقلاب می‌توان نتیجه‌گیری کنیم به نوعی این است که بارزترین و اصلی‌ترین ویژگی هر انقلابی دخالت مستقیم توده‌های مردم و کاربرد خشونت و اعمال زور است.

در تعریف دیگری از انقلاب می‌توان ویژگی‌های بارز آن را برشمرد. انقلاب نه به مثابه بخشی از روند سیاسی «بهنجار» آن کشور یا ملتی که به پا خاسته‌اند، بلکه به‌عنوان تغییری گریزناپذیر، بزرگ و ناگهانی، یا یک دگرگونی فوق‌قانونی چهره‌نشان می‌دهد. کوهن بر این باور است که نتیجه نهایی این روند سیاسی «بهنجار»، ممکن است به طرز چشمگیری متفاوت با حالت ابتدایی باشد ولی این امر اهمیتی ندارد. اگر روند انتخابات باعث به قدرت رسیدن طبقه جدیدی از حکام شود که پس از روی کار آمدن، اقدام به دگرگون ساختن ساختارهای سیاسی و اجتماعی آن کشور خاص نمایند، بر مبنای مفهوم گسترده‌تر انقلاب نباید قائل به وقوع انقلاب شد. این شرط در مورد مکتب «انقلاب کبیر»؛ نیز صادق است (کوهن، ۱۳۸۷: ۳۷).

دانشمندانی که به مساله انقلاب پرداخته‌اند، عموماً هر یک تعریفی از انقلاب ارائه کرده‌اند. این تعاریف، به جز در برخی از موارد، بسیار به هم نزدیکند و به شکل گسترده دارای عناصر:

۱- گرگونی ساختار سیاسی، اقتصادی، اجتماعی؛

۲- استفاده از عامل قهری (زور)؛

۳- مشارکت اساسی و وسیع توده مردمی، و بالاخص قشر پائین می‌باشند (رفیع‌پور، ۱۳۷۹: ۲۷).

تا به اینجا در مورد واژه انقلاب تعاریفی از جنبه‌های گوناگون ارائه شد که عموماً و خصوصاً در مورد واژه انقلاب به شرح و بسط پرداخته بودند. این تعاریف تلاش داشته‌اند که متوجه اکثریت انقلاب‌های موجود در دنیا باشند؛ اما در مورد انقلاب اسلامی ایران ارزش‌های موجود در آن باید نگاهی دقیق‌تر داشت.

انقلاب اسلامی ایران در بهمن ماه سال ۱۳۵۷ شمسی با مشارکت طبقات گوناگون مردم، احزاب سیاسی مخالف حکومت پهلوی، روشنفکران، دانشگاہیان، بازاریون، و روحانیون شیعه در ایران انجام پذیرفت. نظام پادشاهی و سلطنتی ساقط گشت و به دلیل رهبریت روحانی شیعه امام خمینی(ره) و بن‌مایه‌ها، و پی‌بن‌های ادبیات گفتمانی ناشی از اسلام‌گرایی سیاسی در شالوده انقلاب ایران، با نام انقلاب اسلامی؛ مشهور گشت.

انقلاب اسلامی ایران همانند دیگر انقلاب‌های دنیا با نارضایتی و خشونت - هرچند محدود تر از انقلاب‌های مشابه - توده‌های مردمی همراه بود که خواهان ساقط شدن حکومت پهلوی و جایگزینی آن با یک نظام و حکومت مردمی بودند. نظامی که با استبداد و انسداد سیاسی راه هرگونه دگرگونی مدنی را بسته بود. انقلاب اسلامی ایران با حضور گروه‌های مختلف و گفتمان‌های گوناگون به حیات خود ادامه داد تا در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. رهبری این انقلاب را امام خمینی(ره)، به عهده داشت. ایشان اکثریت گروه‌های فعال در انقلاب را حول محورهای جمهوریت و اسلامیت گرد هم آورد؛ و در سندی به نام قانون اساسی با تایید رای ملت بر آن صحنه گذاشت.

ویژگی‌های این انقلاب که جاذبه زیادی به ویژه برای ستمدیدگان سراسر جهان داشت، آزادی طلبی، عدالت خواهی، آرمان‌گرایی، مردمی بودن، و مبارزه با آنچه استکبار و امپریالیست خوانده شد؛ بود. گویی انقلاب ایران توانسته بود سه شعار زمان خود را تجلی بخشد آزادی را که آمریکا مدعی پرچمداری اش بود؛ عدالتی را که روس‌ها در مسکو مدعی رهبری اش بودند و معنویت‌گرایی که واتیکان پرچمش را برافراشته بود؛ همگی در انقلاب اسلامی ایران با بازتعریف ویژه ای از آن‌ها نمود پیدا کرد. از این جهت بود که بعضی از نظریه پردازان که انقلاب، امیدها و آرزوهای زیادی را در مردم جهان برانگیخت. در روزهای آغازین انقلاب، بسیاری از صاحب نظران مسائل سیاسی مانند اسپوزیتو بر این نظر بودند که ممکن است کشورهای دیگری در منطقه با سرمشق گرفتن از ایران به انقلاب دست بزنند. اما تاکنون در جای دیگری، انقلابی به سان انقلاب ایران روی نداده است (اسپوزیتو، ۱۳۹۱: ۸۶). هرچند ورود انقلاب اسلامی در

چارچوب‌های بازتعریف شده ی آن در گستره ی مقاومت در منطقه ی خاورمیانه در قالب‌های مقاومت لبنان و انتفاضه ی فلسطین معنادار است؛ و نباید از نظر دور بماند.

اما در بخش مبارزات و گروه‌های فعال در انقلاب؛ یکی از مهم ترین گروه‌ها؛ روحانیون فعال در انقلاب می باشند؛ برآنیم دیدگاه‌های این گروه را در پرتو نگرشی واقع بینانه مورد بررسی قرار دهیم؛ تا که پی ببریم که رمز پیروزی روحانیون و نقش برجسته آنان نسبت به سایرین در انقلاب اسلامی چیست؟

مهم ترین نقطه قوت مبارزان روحانیون مخالف، تبعیت کامل آنان از امام خمینی (ره)، بود. به علاوه روحانیون عالی‌رتبه ی حوزه‌ها؛ شماری از روحانیونی که از امام جانبرداری می‌کردند؛ اگرچه به معنای اخص در شمول اطلاق جایگاه «آیت‌اله»، نبودند، اما در آستانه سال ۱۳۵۶ جزء مدرسین حوزه‌های علمیه و در رده فضایی بالای هرم روحانیت به حساب می‌آمدند.

این دو عامل، تبعیت کامل از امام، و قرار داشتن برخی از طرفداران امام در رده فضلا و مدرسین حوزه‌ها، باعث گردید که اگرچه رهبری انقلاب برحسب ظاهر فاقد یک حزب و تشکیلات منسجم باشد، اما همین‌ها، در عمل و در سطح کشوری شبکه‌ای از طرفداران امام ره، را تشکیل دادند که هم چون سازمانی نیرومند و متشکل قادر شدند گردونه انقلاب را به حرکت درآورند. فی الواقع روحانیون در تبعید یا در زندان بعضا جزء اولین مخالفینی بودند که «فضای باز سیاسی»، باعث برداشته شدن قیدها و شل شدن بندهایی می‌شد که تا قبل از آن، این نیروها را اسیر کرده بود. ده‌ها روحانی آزاد شده از زندان و بازگشته از تبعید در فضای سال‌های ۱۳۵۶-۱۳۵۷ توانستند هر یک در شهر و شهرستانی اجتماعات را درون مساجد و تکایا متشکل نموده و به حرکت درآورند (زیباکلام، ۱۳۸۸: ۲۸۸).

اسلام شیعی در واقع خصوصیتی دارد که می‌تواند به خواست حکومت اسلامی رنگ ویژه ای بدهد، نبود سلسله مراتب در میان روحانیت، استقلال روحانیون از یکدیگر و در عین حال وابستگی ایشان (حتی از نظر مالی)، به مریدان، اهمیت مرجعیت روحانی محض، نقشی که روحانی باید برای حفظ حامیان خود ایفا کند - که هم نقش راهنماست و هم نقش بازتاب دهنده و منتقل کننده ی اندیشه و فتاوی دینی است - از لحاظ سازمانی و هم از لحاظ اعتقادی برای اسلام شیعی بسیار مهم است. در این چارچوب این اصل که حقیقت اسلام و نشر آن؛ با آخرین پیامبر به پایان نمی‌رسد و بعد از حضرت محمد (ص)، دور دیگری آغاز می‌شود که دور ناتمام امامانی است که یا سخن خود، با سرمشقی که به زندگی و رفتار و کنش‌های

خود به آیندگان منتقل می کنند؛ و با شهادت خود حامل نوری هستند که همواره یکی است و در عین دگرگون پذیری در قالب سنت ابتلاء؛ به نوری که شریعت را تجلی می بخشد، عینیت می بخشد. روحانیون کارکردی دارند و آن کارکرد این است که حفظ روشنایی این نور در دوران پس از دوران عصمت؛ را به انجام رسانند (فوکو، ۱۳۸۹: ۳۷-۳۶).

اما در پاسخ به این پرسش اساسی که در انقلاب اسلامی ایران چه ارزش هایی وجود داشته و بنا به تعبیری انقلاب ایران حامل چه ارزش هایی بوده است؟ باید گفت عموماً برای شناسایی و بازتعریف ارزش های هر انقلابی در سطح دنیا به خواست های گروه های فعال و توده های مردم در قالب های متنوعی چون تظاهرات، اعتصابات، سخنرانی های اعتراضی، بیانیه ها و... باید پروا نشان داد. مطالعه این منابع می تواند به ما بفهماند که مردم انقلابی شامل نخبگان و توده های مردمی خواهان چه مطالباتی بوده اند.

در مورد انقلاب اسلامی ایران هم گروه های فعال زیادی؛ نقش داشتند که به شکلی گسترده، در چندین محور خواسته های مردم و مطالبات شان در تظاهرات ها شنیده می شد. آن ها با توجه به اسناد موجود، به یک اصل اساسی، مقوم بخش و نهادینه شده در این باره پای فشرده اند که می توان آنرا در قالب «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی»، به بیان نشست. در کنار این مباحثی هم چون رفع فقر، جلوگیری از استبداد نظامی، برپاداشتن حکومتی مبتنی بر پایه های مردم سالاری و بن مایه های اسلامی و دینی بود. در این باره می توان گفت که:

تعریف انقلاب اسلامی به صورت یک انقلاب ملی دارای دو دلالت و پیامد نظری و عملی است. اول گفتمان ملی گرایی، منکر ماهیت و اهداف اسلامی و فراملی انقلاب اسلامی است؛ یعنی انقلاب اسلامی نه تنها اهداف فراملی و اسلامی ندارد بلکه اسلام خواهی نیز از علل وجودی و اهداف آن نیست (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

اسلام گرایی به عنوان منظومه ای از مفاهیم و ساختار معانی بر یک نظام فکری در سیاست داخلی و خارجی جمهوری اسلامی ایران دلالت دارد که برآموزه ها، اندیشه ها و آرمان های اسلامی - انقلابی استوار است. این گفتمان بر مبنای اسلام سیاسی در جریان نهضت و انقلاب اسلامی شکل گرفت و در قانون اساسی جمهوری اسلامی تجلی و تبلور یافت (همان: ۲۰۶).

انگیزه‌های مردم برای انقلاب بطور کم و بیش نهان^۱، و نه چندان آشکار^۲، اهداف و ارزش‌های آن‌ها را شکل می‌داد که به تدریج در خواسته‌های آن‌ها و رهبران شان ظاهر و در نهایت در قانون اساسی نیز منعکس شد. بدین ترتیب در واقع یک نظام ارزشی جدیدی پایه ریزی گردید که عناصر مهم آن از بین رفتن بی عدالتی و نابرابری، استبداد، وابستگی به غرب و تمایل بیشتر به مذهب، ایثار و انسجام بود. در مقابل این نظام ارزشی، نظام ارزشی قدیمی شاهانه یا فئودالی - که بسیار ناعادلانه تر از نظام سرمایه داری است - وجود داشت و ریشه‌های آن در جامعه و در همه اقشار کم و بیش قوی بود. عناصر اصلی این نظام را تمایل به برتری جویی، جاه طلبی، و کسب منزلت، از طریق نمایش ثروت و قدرت (استبداد)، مصرف گرایی (ولذت وابستگی به غرب)، فردگرایی و نیاز به تحرک و ارتقاء فردی در جامعه تشکیل می‌داد، که ریشه و علت اصلی همه آن‌ها، نظام نابرابر جامعه و تفاوت طبقاتی زیاد بود. این نظام را امام «طاغوت»، می‌نامیدند. این دو نظام ارزشی در مقابل هم قرار داشتند (رفیع پور، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

پارادایم «اسلام سیاسی»، مبنایی کاملاً متفاوت برای تحرک سیاسی معرفی می‌کند. این مبنا در طول انقلاب اسلامی در ادبیات سیاسی امام خمینی (ره) به خوبی نمایان است. در این پارادایم، مبارزه، مشارکت سیاسی، رای دهی و... با تضاد طبقاتی و عقلانیت اقتصادی و ابزاری قابل تحلیل نمی‌باشد. کنش گرنظام اسلامی، تکلیف محور است و حق مدار، نه سودجو و اقتصاد محور. مبارزه با «نظام سلطه» و تلاش برای حاکمیت حق، یک تکلیف الهی است و برخلاف پارادایم اقتصاد محور، سود و منفعت مادی به هیچ وجه نمی‌تواند توجیه کننده کنش یا اقدام باشد (ایوبی، ۱۳۸۰: ۳۴). اما به هر حال در چند محور کلی می‌توان ارزش‌های نهادین در انقلاب را همچون، عدالت اجتماعی، رفع استبداد، کاهش فاصله فقیر و غنی و کاهش شکاف میان طبقاتی، و... معرفی کرد. این‌ها همگی مهم هستند؛ اما، علت اصلی و معیار غایی را در سه مفهوم استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی؛ می‌توان متبلور دانست. همگی این‌ها؛ در شعارها و مطالبات توده‌های مردمی، روشنفکران، روحانیون و اکثریت نیروها و گروه‌های فعال در انقلاب یافت می‌شد. در بحث استقلال می‌توان به روحیه استکبار ستیزی و رهایی از دولت وابسته اشاره داشت که مردم خواهان حضور حاکمیتی بودند که مشروعیتش و سلب مشروعیتش از بیرون از مرزها نباشد و حاکمیت به ملت - چه در سیاست داخلی و چه در سیاست خارجی -

1. Latent
2. Manifest

متکی باشد. دولتمردان به عنوان سردمداران منتخب ملت؛ در کشوری مستقل تصمیم بگیرند؛ نه با تحمل سلطه پذیری از بیرون از مرزهای کشور؛ و تصمیم سازی‌ها و تصمیم گیری‌های آن‌ها؛ باید به دور از فشارهای بیرونی به انجام رسد. در مورد ارزش آزادی که یکی از کلیدی ترین ارزش‌های انقلاب اسلامی ایران است بین همگی اتفاق نظر وجود داشت؛ اما، در تفسیر آن هرچه از پیروزی انقلاب گذشت؛ اختلاف بیشتری در تفسیر و تاویل آن بروز پیدا کرد. یکی از گروه‌هایی که می‌توانند مرجع قابل وثوقی برای بازتعریف مفهوم آزادی در گستره ی انقلاب اسلامی، باشند، و گفتمان حاکم نیز نسبت به آن حساسیت معنایی و مفهومی نشان ندهد؛ روحانیون فعال، در انقلاب اسلامی است. از همین رو بر آنیم تا این معنا را از دیدگاه روحانیون فعال در انقلاب اسلامی به بحث بگذاریم و ببینیم تا چه اندازه نگاه به آزادی و تشریح و تفسیر درخور از آن را می‌توان در دیدگاه‌های آنان بازیافت. پس از این شناسایی است که باید در قانون اساسی به عنوان میثاق ملی که بعد از انقلاب توسط انقلابیون فعال نگاشته شده است؛ و مورد تایید اکثریت ملت ایران قرار گرفت تا چه اندازه و در چه اصولی از قانون اساسی به آن اشاره ضمنی و تلویحی یا مستقیم شده است. این مهم، در بخش دیگری با تیتیر «آزادی به عنوان یک ارزش در انقلاب اسلامی» مورد بحث قرار خواهد گرفت.

۲-۴- آزادی به عنوان یک ارزش در انقلاب اسلامی

برای آنکه بتوانیم در مورد آزادی که یکی از ارزش‌های مهم انقلاب اسلامی ایران است، بحث کنیم ابتدا باید به بررسی مفهوم آزادی به صورت مختصر و جامع بپردازیم: آزادی در وسیع ترین معنای آن، و در نگرشی فیزیکی؛ حالتی است که در آن چیزی محدود و وابسته به چیزهای دیگر نباشد و بتواند در فضا جا به جاشود. بازتعریف این نگرش در مورد انسان حالتی است که در آن اراده ی شخص برای رسیدن به مقصود خودش به مانعی برخورد نکنند. اما تعریف مزبور بسیار کلی و مطلق است، در مورد انسان همواره علت آزادی (یعنی آزاد از چه) و جهت آن (یعنی آزاد برای چه)، مطرح است. بحث آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مدت زیادی نیست که در جوامع بشری مطرح شده و به‌طور کلی اندیشه اروپایی این بحث را طرح کرده است. متفکرانی مانند «توماس هابز»، و «جان استوارت میل»، آزادی را به معنای متعارف آن در نظر گرفته اند (آزادی‌های فردی، اجتماعی، عقاید و افکار)، چنانکه‌ها بز می‌گوید: «انسان آزاد کسی است که چون بخواهد کارهایی را انجام دهد که در توان و استعداد او هست با مانعی

روبه رو نشود»، در سنت تفکر غربی آزادی را شیوه زندگی همساز با قانون اخلاقی و خرد شمرده اند. کارلایل فیلسوف انگلیسی می‌گوید: «آزادی حقیقی انسان یافتن راه درست گام زدن در راه است. امروزه آزادی سیاسی رکن دموکراسی شناخته شده است. آزادی با این که واژه ای پرسر و صدا و با هیجان بر زبان می‌آید، به خودی خود پسندیده نیست بلکه همواره باید در نظر داشت که آزادی از چه و برای چه خواسته می‌شود (رفیع‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۰۰).

اما آزادی از منظر اسلام را هم باید به گونه ای بازخوانی نمود تا بطن آزادی در خواسته‌های روحانیت فعال در انقلاب مبین و مشهود گردد.

حریت به معنی وسیع آن: آزادی فکر و آزادی در بیان و قلم و آزادی در عمل؛ نه تنها یکی از حقوق مسلمه انسان، بلکه از مشخصات و از حدود موجودیت این نوع می‌باشد. ریشه اصلی و انگیزه طبیعی آن همان امتیازات و خصائصی است که بشر در اصل تکوین بدان آراسته شده است. با اندک مطالعه در نیروهای درونی هم چون ادراک قدرت و تحلیل و ترکیب مطالب، و نیز اختیار و اراده؛ که در وجودش فراهم شده است؛ روشن می‌گردد که غرض از آفرینش انسان آن بوده که خود او به کمک این نیروها و به کار بردن اراده و اختیار، استعدادهای نهفته خود را هویدا ساخته و خویشتن را به سرحد کمال برساند؛ نه آنکه مانند جمادات، در فعل و انفعال و حرکت و سکون، همه جا مقهور عوامل خارجی گشته و یا مانند گیاهان و جانوران با طاعت از غرائز خویش مجبور و مسخر گردد (فاضل میبیدی، ۱۳۷۸: ۵۰).

مردم ایران در خواسته مشخصی در تظاهرات و اعتراض‌ها بر آزادی تکیه و تاکید داشتند که این اصل همواره بحث‌های دیگری در دل خود داشت که از جمله می‌توان به ایجاد پارلمان، رفع و جلوگیری از استبداد و انسداد سیاسی، مشارکت مردم در سطوح مختلف و کلان حاکمیتی، داشتن حق اعتراض‌های مدنی، مطبوعات آزاد، عدم تبعیض، آزادی فکر و بیان و... می‌توان اشاره کرد که به نوعی به دنبال دموکراسی مستقیم در این امر بودند در تشریح دموکراسی مستقیم می‌توان گفت که این نوع از دموکراسی به معنی حکومت مردم، در مقابل دموکراسی به معنی حکومت نمایندگان مردم، دموکراسی مستقیم یا نیرومند خوانده شده است که برخی از نویسندگان دموکراسی مستقیم را نه یکی از انواع دموکراسی، بلکه جوهر دموکراسی خوانده‌اند که انواع دیگر انحرافی از آن به شمار می‌روند. به سخن دیگر دموکراسی مستقیم را دموکراسی به معنای حقیقی کلمه می‌دانند؛ در حالی که دموکراسی به مفهوم

حکومت نمایندگان مردم یا تعدای از گروه‌های برگزیده را دموکراسی به معنی مجازی واستعاری از آن می شمارند (بشیریه، ۱۳۸۶: ۴۲۱).

اما مراد و مقصود ما از این پژوهش بررسی آزادی از منظر روحانیون فعال در انقلاب و نمود آن در قانون اساسی بعد از انقلاب اسلامی ایران است. برای فهم این مساله ابتدا باید تصویری از مخالفین روحانی در زمانِ مقارن شروع انقلاب ارائه دهیم. به اختصار می توان گفت:

در سال‌های پس از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، سه گروه متغیر و متداخل، ولی قابل تشخیص، در بین مذهبی‌ها شکل گرفت. این جناح بندی، موضوع تعیین نشدن یک مرجع تقلید در سال‌های پس از درگذشت آیت‌الله بروجردی را روشن تر می کند. گروه نخست که شاید بزرگترین گروه بود، از علمای محتاط غیرسیاسی تشکیل می شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۵۸۳).

گروه دوم را می توان روحانیون مخالف میانه رو نامید. این گروه توسط آیت‌اله محمدرضا گلپایگانی، و آیت‌اله محمدهادی میلانی در مشهد و مهم تر از همه آیت الله کاظم شریعتمداری عالم بلند پایه قم، مجتهد سرشناس آذری و سخنگوی غیررسمی روحانیون آذربایجان، رهبری می شد (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۵۸۴).

سومین گروه را می توان روحانیون مخالف تندرو نامید. این گروه را که از عراق آیت اله خمینی (ره) رهبری می کرد، شبکه ای مخفی و غیررسمی در ایران داشت. آیت اله حسینعلی منتظری، یکی از اعضای مسن گروه، شاگرد پیشین آیت‌اله خمینی و مدرس برجسته فقه اسلامی در قم بود. آیت‌اله محمد بهشتی هوشیار ترین عضو سیاسی گروه نیز شاگرد پیشین آیت الله خمینی بود. وی پس از تکمیل تحصیلات خود در فیضیه و حتی هنگامی که در اروپا زبان خارجی تحصیل می کرد، برای وزارت آموزش و پرورش کتاب درسی می نوشت و سرپرست یک مسجد تحت حمایت دولت در هامبورگ بود، روابط نزدیک خود با آیت‌الله خمینی (ره) را همچنان حفظ کرد. آیت الله مرتضی مطهری، روشنفکر برجسته گروه، شاگرد دیگر آیت الله خمینی (ره) بود. او در خراسان به دنیا آمد، در قم تحصیل کرد، و در دانشگاه تهران به تدریس الهیات پرداخت و با حسینیه ارشاد همکاری نمود (آبراهامیان، ۱۳۷۹: ۵۸۵).

آیت الله مرتضی مطهری در پاسخ به سوالی در مورد کلمه جمهوری اسلامی که شکل حکومت بعد از انقلاب اسلامی است چنین می گوید:

کلمه جمهوری، شکل حکومت پیشنهاد شده را مشخص می کند و کلمه اسلامی محتوای آنرا می دانیم که حکومت‌های دنیا چه در گذشته و چه در حال حاضر شکل‌های مختلفی داشته

اند از قبیل حکومت فردی، و موروثی که نام آن سلطنت و پادشاهی است یا حکومت حکیمان، متخصصان، فیلسوفان و نخبگان که آریستوکراسی نامیده می شود و یا حکومت متنفزان، سرمایه داران، مالیات دهندگان و یکی از این حکومت‌ها، حکومت عامه مردم است. یعنی حکومتی که حق انتخاب با عامه مردم است؛ و اما کلمه اسلامی همانطور که گفتیم محتوای این حکومت را بیان می کند؛ یعنی پیشنهاد می کند که این حکومت با اصول ومقررات اسلامی اداره شود؛ در مدار اصول اسلامی حرکت کند (مطهری، ۱۳۶۱: ۶۳-۶۲).

اما مبحثی در مورد آزادی در حکومت اسلامی و با پایه فقه سیاسی است که این گونه تشریح وتوضیح داده می شود: در مرحله ولایت فقیه که مرحله نزولی ولایت و امامت است، آزادی وسعت بیشتری می یابد و انسان نه تنها در اصل قبول واطاعت مختار و آزاد می باشد، در انتخاب ولی فقیه نیز از آزادی برخوردار است؛ او می تواند از میان چندین فقیه جامه شرایط شایسته ترین را انتخاب نماید و به این ترتیب مردم از آزادی و حق انتخاب در هر دو مرحله گزینش و اطاعت برخوردار می شوند و اعمال حق حاکمیت الهی و حق حاکمیت مردم، از یک طریق و به صورت همگون وکامل امکان پذیر می گردد (عمید زنجانی، ۱۳۶۶: ۳۴۹-۳۴۸).

پس بدین ترتیب حتی در انتخاب ولی فقیه در حکومت اسلامی بر آزادی انتخاب فقیه جامع شرایط و بعد از آن در لزوم اطاعت از او، به انسان آزادی اعطا شده است. اما باید دید روحانیون فعال در انقلاب - سه تن از این بزرگان را بررسی خواهیم نمود - آراءشان در باب آزادی به عنوان یکی از ارزش‌های نهادین در انقلاب اسلامی است، چیست؟ از میان این روحانیان فعال می توانیم از آیت‌اله سید محمد بهشتی، آیت‌اله مرتضی مطهری و آیت‌اله سید محمود طالقانی نام ببریم.

آیت‌اله سید محمد بهشتی در چندین سخنرانی «آزادی» را نقطه قوت آفرینش انسان شناخته؛ اما، در عین حال همه آزادی‌ها رادرچارچوب حدود الهی مشروع می داند. او در سخنرانی معروف خود درباره لیبرالیسم، ضمن برشمردن جنبه‌های مثبت و منفی این طرز تفکر می گوید: «اسلام آزادی انسان را به عنوان نقطه قوت آفرینش انسان می شناسد وانسان گوهر تابناک هستی است بدان جهت که آزاد و آگاه آفریده شده است... درجامعه اسلامی، اسلام انسان را موجودی آزاد می داند، و حتی به این موجود آزاد نهیب می زند که در شرایط اجتماعی که هستی نیست، نمیر، یا بمیران یا بمیر یا لااقل هجرت کن به هر حال تسلیم محیط فاسد نشو. اما، اسلام روی نقش کند کننده محیط فاسد، نقش کند کننده فساد و ظلم

حاکم بر محیط که حرکت انسان آزاد را کند و دشوار می کند؛ حساسیت دارد و نمی تواند در برابر این نقش کندکننده ظلم و فساد ساکت و بی تفاوت بماند. نتیجه آنکه در اسلام آزادی های فردی، محدودیت های اجتماعی نیز دارد. انسان آزاد است اما در چهارچوب حدود الله و در چهارچوب قوانین الهی...» (کواکبیان، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۱۵).

آیت الله سید محمد بهشتی در جای دیگر آرای مردم را دارای نقش بسیار موثر و بنیادی در اداره امور کشور دانسته و می فرماید: «بر طیف موازین اسلامی و بر طبق آنچه که عنوان جمهوری اسلامی ایجاب می کند، آنچه در اداره امور کشور نقش بسیار موثر و بنیادی دارد، آرای مردم است. در آن روزها که پیرامون کیفیت حکومت و اداره آن بحث می کردیم آنجا که مربوط به این کیفیت می شد، باصراحت و تاکید گفتیم که حکومتی می تواند حکومت صحیح و سالم و موفق باشد که «مردمی»، باشد و مردم او را بپذیرند و حمایت کنند و این همان اصلی است که در طول انقلاب روی آن تکیه می شد (همان: ۱۱۶).

آیت الله مرتضی مطهری یکی دیگر از روحانیان فعال در انقلاب اسلامی و دارای جایگاه رفیعی در میان رهبران انقلابی است. وی را عموماً به عنوان اندیشه ورز بزرگ انقلاب اسلامی دانسته اند. آراء او در باب آزادی با تفکیک میان آزادی اندیشه و آزادی عقیده استقرار می یابد. و بنا بر این تفاوت است میان آزادی تفکر و آزادی عقیده، براین باور است که اگر اعتقادی بر مبنای تفکر باشد، عقیده ای داشته باشیم که ریشه آن تفکر است، اسلام چنین عقیده ای را می پذیرد. غیر از این عقیده را اساساً قبول ندارد. آزادی این عقیده آزادی فکر است، عقایدی که بر مبنای وراثتی و تقلیدی از روی جهالت به خاطر فکر نکردن و تسلیم شدن در مقابل عوامل ضد فکر در انسان پیدا شده است، اینها را هرگز اسلام به نام آزادی عقیده نمی پذیرد (همان: ۱۱۷).

آیت الله مطهری در جای دیگری صرفاً مصلحت انسانیت را محدود کننده آزادی دانسته و می گوید: آزادی را چه چیز محدود می کند؟ به عقیده «میل»، - منظور استوارت میل فیلسوف انگلیسی است - هیچ چیز مگر زیان فرد دیگر یا جامعه. به عقیده «لاک»، مصلحت فرد و مصلحت جامعه یعنی اکثریت، به عقیده ما مصلحت انسانیت به طور کلی. مطهری ادامه راه صحیح انقلاب اسلامی را صرفاً در اثر وجود آزادی فکر، بیان و قلم دانسته و می گویند: هر کس می باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد... اگر جلوی فکر را بخواهیم بگیریم، اسلام و جمهوری

اسلامی را شکست داده‌ایم. در جای دیگر استاد مطهری با تاکید، دموکراسی اسلامی می‌گویند: دموکراسی اسلامی بر اساس آزادی انسان است، اما این آزادی انسان در آزادی شهوات خلاصه نمی‌شود (همان: ۱۱۸).

اما در مورد آراء و عقاید مرحوم آیت‌الله سیدمحمود طالقانی من باب آزادی ابتدا باید به تعلق اندیشه و گفتمان ایشان در ساحت «بین‌گفتمان» اشاره نمائیم، بدین ترتیب که: اندیشه‌های آیت‌الله طالقانی در این زمینه و در ارتباط با آرمان خواهی او در خصوص انقلاب؛ با عنوان بین‌گفتمان معرفی می‌گردد. دلیل آن این است که آن مرحوم، سه آرمان مهم تحقق حکومت اسلامی را حاکمیت یافتن قانون، آزادی، و بالاخره عدالت اجتماعی می‌دانستند. هر یک از این آرمان‌های سه‌گانه، کلیدی‌ترین آرمان در گفتمان پیش‌نیز بودند - وی آزادی را در میان این سه آرمان؛ در صدر توجهات خویش قرار داده است. البته در این میان بایستی توجه نمود که بنابه دلایلی او به گفتمان اسلام لیبرال نزدیک‌تر است (افروغ و صالحی، ۱۳۸۲: ۷۲).

اساسی‌ترین دغدغه و مساله آیت‌الله طالقانی در خلال حیاتش متوجه احیاء اسلام سیاسی است. پرسش اصلی او - که مستلزم پی‌جویی اساسی‌ترین آرمان‌های مور نظر اوست - متوجه تحقق جامعه‌ای است که در آن حاکمیت اسلام، قانون و حکومت ملت بر سرنوشت شان در کنار تحقق دو مساله اساسی آزادی و عدالت تعبیه گردد و بر این اساس طالقانی منتهای همت خود را تحقق حکومت اسلامی با محوریت مردم، قانون، آزادی و عدالت معرفی می‌دارد و تا پایان عمر بر عملی ساختن آن‌ها پای می‌فشرد. البته چنان‌که گذشت تحقق حوکتی قانونمند، آزاد و مردمی در اندیشه طالقانی متضمن تحقق دو آرمان دیگر او نیز می‌باشد.

در باب آزادی در نظرگاه طالقانی باید هواخواهی او از این مقوله را به عنوان یک آرمان اساسی در پیوند با روح استبداد ستیز او تفسیر نمود چه آن که طالقانی هواداری از این مقوله را در تماس مداوم با آزادی ستیزی ناشی از حکومت رضاخان پی‌جویی کرد و بعدها با تامل در آیات و روایات مشعر بر آزادی و آزادگی آن را بالنده‌تر نمود. طالقانی ضمن آن که آزادی حاصله در نظام‌های کاپیتالیستی و سوسیالیستی را مورد انتقاد قرار می‌دهد، آزادی حقیقی در هر دو قالب «آزادی از» و «آزادی در» را تعبیه شده در حکومت اسلامی معرفی می‌دارد «ایده‌ای که مداریم مجتمع اسلامی خالصی است که با معیارهای مترقی قران و آراء آزاد همه مردم شکل می‌گیرد (همان: ۷۴-۷۳).

آیت الله طالقانی در جای دیگری در لزوم آزادی مطالبی دارند که حاکی از اهمیت بخشی ویژه ایشان به این مقوله است تا از دیکتاتوری و استبداد به هر شکل ممکن، جلوگیری و یا به نوعی پیشگیری نمایند.

ایشان می‌فرمایند: «هدف پیامبر آزاد کردن مردم بود. آزاد کردن از تحمیلات طبقاتی، آزاد کردن از احکام و قوانینی که به سود یک گروه و یک طبقه بر دیگران تحمیل شده است. این رسالت پیامبر ما بود. ما هم باید به دنبال همین رسالت باشیم. این شهادی ما هم دنبال همین رسالت بودند. در مقابل فرهنگ تحمیلی، در برابر اقتصاد تحمیلی، در برابر قوانین تحمیلی، در برابر محدودیت‌های پلیسی که گاهی به اسم دین بر مردم تحمیل می‌شد که از همه خطرناک تر بود، این خطرناک‌ترین تحمیلات است. یعنی آنچه که از خدانیست، از جانب حق نیست ان‌ها رابه اسم خدا به دست و پای مردم بیندازند و مردم را از حرکت حیاتی باز دارند. حق اعتراض و انتقاد به کسی ندهند حق فعالیت آزاد به مردم مسلمان و مردم آزاده دنیا ندهند، این همان «اصو» و «اغلال» است که پیامبر مبعوث شد و بشر دچار این غل‌ها را نجات دهد.» (کواکبیان، ۱۳۸۰: ۱۱۴).

آن چنان که بر می‌آید در مورد نگاه روحانیون فعال انقلاب من جمله سه تن از بزرگان انقلاب که جزء رهبران انقلاب به شمار می‌آمدند؛ در باب آزادی، تاکید ویژه و بسیار روشنی وجود دارد که در آزادی آراء و عقاید، تشریح می‌شود. اما، در این مرحله باید ببینیم تا چه اندازه و در چه اصولی از قانون اساسی به صورت مستقیم و یا تلویحی، حق آزادی به عنوان ارزش نهادینه شده انقلاب به شهروندان جامعه اعطا شده است. از این روی باید به قانون اساسی به عنوان میثاق ملی کشور رجوع نمائیم که در چندین اصل به ارزش آزادی به صورت مستقیم اشاره گشته و حاکی از اهمیت این اصل مهم در بین انقلابیون و تودیه‌های مردم انقلابی بوده است که با رای چشم گیر خود آن را مورد تایید قرار داده‌اند.

آزادی در قانون اساسی: در اینجا به صورت موردی و فهرست گونه به اصولی از قانون اساسی که آزادی در آن مورد ارج و اهمیت ویژه و مستقیم قرار گرفته اشاره می‌نمائیم:

- **اصل نهم:** در جمهوری اسلامی ایران آزادی و استقلال و وحدت و تمامیت اراضی کشور از یکدیگر تفکیک نپذیرند و حفظ آنها وظیفه دولت و آحاد ملت است. هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت

- ارضی ایران کمترین خدش‌های وارد کند و هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادی‌های مشروع را، هر چند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند.
- **اصل بیست و سوم:** تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.
- **اصل بیست و چهارم:** نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.
- **اصل بیست و ششم:** احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیتهای دینی شناخته شده آزادند، مشروط به این که اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهور اسلامی را نقض نکنند. هیچکس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.
- **اصل بیست و هفتم:** تشکیل اجتماعات و راه پیمایی‌ها، بدون حمل سلاح، به شرط آن که مخل به مبانی اسلام نباشد آزاد است.
- **اصل سی و نهم:** هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.
- **اصل سی و هشتم:** هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند، مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگند فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود.
- **اصل چهل و سوم:** در بند ۴ آن ذکر شده است که: رعایت آزادی انتخاب شغل، و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری.
- **اصل هشتاد و چهارم:** هر نماینده در برابر تمام ملت مسئول است و حق دارد در همه مسائل داخلی و خارجی کشور اظهار نظر نماید.
- **اصل یکصد و هفتاد پنجم:** در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد. نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران با مقام رهبری است و شورایی مرکب از نمایندگان رئیس جمهور و رئیس قوه قضائیه و مجلس شورای اسلامی (هر کدام دو نفر) نظارت بر این سازمان

خواهند داشت. خط مشی و ترتیب اداره سازمان و نظارت بر آن را قانون معین می کند (قانون اساسی، ۱۳۷۹).

اصول مشخصی که از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازگو نمودیم، حکایت از آن دارد که بحث جمهوریت و توجه به آزادی های مشروع، به صورت جدی آمده است. سازوکارهای لازم نیز برای تحقق آن ها اندیشیده شده است. این ساز و کارها در فصل سوم قانون اساسی که به نوعی مشهور به حقوق شهروندی می باشد؛ در نظر آمده است. در این فصل به صورت مبسوط، روشن، و مستقیم به حقوق حقه و مسلم شهروندان اشاره شده و ضمانت های اجرایی آن اندیشیده شده است.

نتیجه گیری

آن چه که می توان در بخش نتیجه گیری نگاشت این است که در بخش های مختلف این مقاله سعی شد تا نظرات مورد نظر و قابل وثوقی آورده شود که خدشه پذیری آن ها در ادبیات سیاسی انقلاب اسلامی بسیار اندک و حتی در حد هیچ است. این تلاش در جهت نیل به پاسخی اقناع کننده بود تا بتوان از لحاظ علمی و هم سیاسی؛ پاسخی درخور به پرسش مطرح در این جستار داد. در مورد سوال مذکور مقاله همان گونه که گفته شد آزادی به عنوان یکی از ارزش های موجود در انقلاب اسلامی که از منظر روحانیونی هم چون آیت اله مطهری، آیت اله بهشتی و آیت اله طالقانی به آن پرداخته شد مورد توجه جدی آنان بوده است. در درجه نگرش این بزرگواران و از منظر دینی و اسلامی؛ آزادی منافاتی با اسلامی بودن دانسته نشده است؛ بل، بالعکس اسلام را نه تنها مانعی در برابر آزادی، نمی دیدند؛ بلکه آنرا مقوم هم می دانستند، البته آن چیزی که از نگاه آیت اله مرتضی مطهری یکی از روحانیون فعال در انقلاب که مطرح شد و آزادی را محدود می نمود، در برگیرنده مصلحت انسانیت است که وجه ممیزه آن با آراء اندیشمندان غربی در این باب به حساب می آید.

از آنجائی که مبحث آزادی از جمله مطالبات توده های مردم در تظاهرات، سخنرانی فعالین انقلاب، و همه گروه های فعال در انقلاب بود، می توان گفت که دارای یک وجه قوی از ارزش های انقلاب بود که به نوعی تحقق وجودی آن می توانست به خواست اصلی مردم که همواره رفع استبداد و جایگزینی آن با یک نظام مردم سالار مبتنی بر آموزه های اسلامی بوده مورد توجه و تاکید قرار داد. در سایه این درخواست و پای فشاری مردم بر آن بودند به رانت

خواری پایان دهند؛ کرامات انسانی و شخصیتی مردمی را حفظ کنند، و خصوصاً آینده‌ی خود را در پرتو آزادی‌های مدنی به خواست و اراده‌ی خود ترسیم نمایند. این که در چندین سال اخیر واژه‌ی بنام مردم سالاری دینی، در تشریح آن چه که گفته شد به میان آمده است که تا حدودی زیادی می‌تواند در جهت تقویت نمودن مطالبات مردمی در گسترش آزادی در چارچوب اسلامی را دنبال نماید؛ بسی مبارک است. تدوین حقوق شهروندی و مهم‌تر از آن ضمانت اجرای بالای عملیاتی آن می‌تواند این خواست را در قالب وضع موجود نهادینه نماید و به استحکام نظام مردمسالاری دینی و حمایت بیشتر ملی از آن بیانجامد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۹). **ایران بین دو انقلاب**، ترجمه احمدگل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ پنجم. تهران: نشرنی.
- اسپوزیتو، جان ال (۱۳۹۱). **انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن**، ترجمه محسن مدیرشانه چی، چاپ چهارم. تهران: انتشارات باز.
- افروغ، عماد و صالحی، علی محمد (۱۳۸۲). «تبلور آرمانهای پایه گذاران انقلاب در قانون اساسی»، **فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)**، شماره ۱۳، بهار.
- ایوبی، حجت اله (۱۳۸۰). «مولفه‌های گفتمان گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی»، **فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی**، پیش شماره، بهار.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۴). **انقلاب و بسیج سیاسی**، چاپ ششم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۶). **آموزش دانش سیاسی**، چاپ هشتم. تهران: نشرنگاه معاصر.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۹). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**، چاپ سوم. تهران: انتشارات سمت.
- رفیع پور، فرامرز (۱۳۷۹). **توسعه و تضاد**، چاپ چهارم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رفیع زاده، عظیم (۱۳۸۸). **ریشه‌های انقلاب ایران**، چاپ دوم. تهران: نشر مرز فکر.
- زیباکلام، صادق (۱۳۸۸). **مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی**، چاپ هشتم. تهران: انتشارات روزنه.
- عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۶۶). **فقه سیاسی**. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فوکو، میشل (۱۳۸۹). **ایرانیها چه رویایی در سردارند؟**، چاپ پنجم. تهران: انتشارات هرمس.

- فاضل میبیدی، محمدتقی (۱۳۷۸). **دینداری و آزادی**. تهران: موسسه انتشاراتی آفرینه.
- کوهن، آلوین استانفورد (۱۳۸۷). **تئوریهای انقلاب**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ هفدهم. تهران: نشر قومس.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۰). «گفتمان آزادی و مردم سالاری در انقلاب اسلامی ایران»، **فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی**، پیش شماره، بهار.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). **جامعه شناسی**، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ بیست و سوم. تهران: نشر نی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱). **پیرامون انقلاب اسلامی**. قم: انتشارات سلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). **قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**. چاپ اول. تهران: انتشارات لاهیجی.

